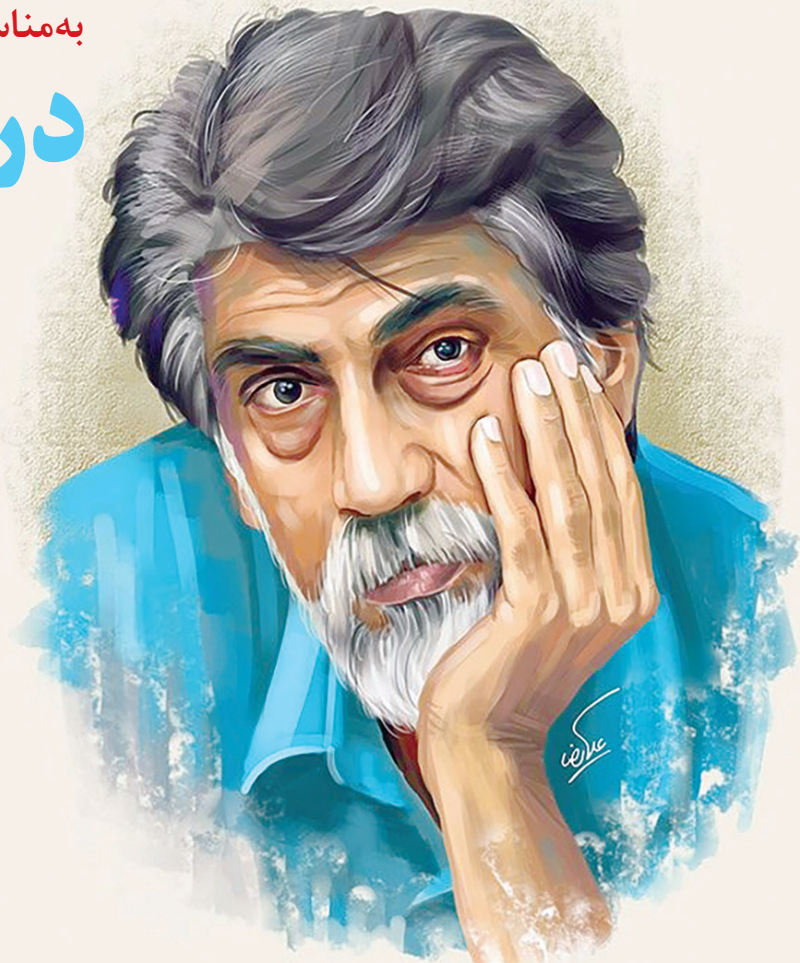




به مناسبت دوم اردیبهشت سالروز تولد قیصر امین‌پور

درد نام دیگر من است



زهر اشعبار شمعیرانی

روزنامه‌نگار

پس از انقلاب، شعرا و به ویژه شاعران انقلاب، بیشتر به قالب‌های کلاسیک روی آوردند. در این میان اما دو استثنا وجود داشتند: سیدحسن حسینی و قیصر امین‌پور. مرحوم دکتر حسینی قالب رباعی را و قیصر، قالب نیمایی را جان دوباره‌ای بخشیدند. قالب مهجور نیمایی که پیش از این در اشغال و محاصره فضای روشنفکری بیمار و برج عاج‌نشین به سر می‌برد، با قیصر به دامان ادبیات فارسی بازگشت.

دردهای من

جامه‌نیستند

تا ز تن درآورم

چامه و چکامه نیستند

تا به رشته سخن درآورم

نعره‌نیستند

تا ز نای جان برآورم

دردهای من نگفتنی

دردهای من نهفتنی است

دردهای من

گرچه مثل دردهای مردم زمانه نیست

درد مردم زمانه است

مردمی که چین پوستین‌شان

مردمی که رنگ روی استین‌شان

مردمی که نام‌هایشان

جلد کهنه‌ی شناسنامه‌هایشان

درد می‌کند

من ولی تمام استخوان بودم

لحظه‌های ساده‌ی سرودم

درد می‌کند

اتحنای روح من

شانه‌های خسته‌ی غرور من

تکیه‌گاه بی‌پناهی دلم شکسته است

کثف گریه‌های بی‌پناه‌نام

بازوان حس شاعرانه‌ام

زخم خورده است

قیصر با این شعر و شعرهایی از این دست،

قیصر امین‌پور دوم اردیبهشت ۱۳۳۸ در روستای (شهرستان فعلی) گتوند از توابع استان خوزستان به دنیا آمد. سال ۱۳۵۷ در رشته دامپزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد، ولی پس از گذشت مدتی از تحصیل در این رشته انصراف داد. سپس در رشته جامعه‌شناسی مشغول به تحصیل شد که این رشته تحصیلی را هم نیمه‌کاره رها کرد.

قیصر امین‌پور در آینه نیمایی هایش

برای به‌خاطر آوردن خاطرات کودکی‌مان که قیصر برایمان رقم‌زده است این شعر را بنویسیم:

باز آمد بوی ماه مدرسه
بوی بازی‌های راه مدرسه
بوی ماه مهر ماه مهربان
بوی خورشید پگاه مدرسه
از میان کوچه‌های خستگی
می‌گریزم در پناه مدرسه
اما قرار است از اعجاز قیصر در قالب نیمایی بگویم. قیصر شاید اولین کسی است که شعر کودک را به قالب نیمایی سرود:

زندگی

لب زخنده بستن است

گوشه‌ای درون خود نشستن است

گل به خنده گفت

زندگی شکفتن است

با زبان سبز راز گفتن است

گفت‌وگوی غنچه‌وگل از درون باغچه باز هم

به گوش می‌رسد

توجه فکر می‌کنی

کدام یک درست گفته‌اند

من فکر می‌کنم گل به راز زندگی اشاره کرده است

هر چه باشد او گل است

گل یکی دو پیرهن بیشتر ز غنچه پاره کرده است!

و جز قیصر شعر چه کسی می‌توانست چنین صادقانه و صمیمی خدا را معرفی کند به زبانی که خود خداوند گفته است؟ «نحن اقرب الیه من حبل الوريد»

پیش از این‌ها فکر می‌کردم خدا خانه‌ای دارد میان ابرها مثل قصر پادشاه قصه‌ها خشتی از الماس و خشتی از طلا پایه‌های برجش از عاج و بلور بر سر تختی نشسته با غرور

مثل تکلیف ریاضی سخت بود ****

تا که یک‌شب دست در دست پدر

راه افتادم به قصد یک سفر

در میان راه در یک روستا

خانه‌ای دیدیم خوب و آشنا

زود پرسیدم پدر اینجا کجاست

گفت اینجا خانه خوب خداست!

گفت اینجا می‌شود یک لحظه ماند

گوشه‌ای خلوت نمازی ساده خواند

با وضویی دست‌ورویی تازه کرد

با دل خود گفت‌وگویی تازه کرد

گفتمش پس آن خدای خشمگین

خانه‌اش اینجا است اینجا در زمین؟

گفت آری خانه او بی‌ریاست

فرش هایش از گلیم و بوریاست

مهربان و ساده و بی‌کینه است

مثل نوری در دل آینه است

می‌توان با این خدا پرواز کرد

سفره دل را برایش باز کرد

می‌شود درباره گل حرف زد

صاف یک درست گفتند

چکه‌چکه مثل باران حرف زد

با دو قطره از هزاران حرف زد

می‌توان با او صمیمی حرف زد

مثل یاران قدیمی حرف زد

می‌توان مثل علف‌ها حرف زد

با زبان بی‌الفاظ حرف زد

می‌توان درباره هر چیز گفت

می‌شود شعری خیال‌انگیز گفت...

تازه فهمیدم خدایم این خداست

این خدای مهربان و آشناست

دوستی از من به من نزدیک‌تر

از رگ گردن به من نزدیک‌تر....

به این اعتبار قیصر به گردن کودکی و جوانی همه‌ما و بیش از ما به گردن شعر آیینی و

ای دریغ و حسرت همیشگی

ناگهان

چقدر

زود

دیر می‌شود!

.

با توام ای شور، ای دلشوره شیرین!

با توام

ای شادی غمگین!

با توام

ای غم!

غم مبهم!

ای نمی‌دانم!

هرچه هستی باش!

اما کاش...

نه، جز اینم آرزویی نیست:

هر چه هستی باش! اما باش!

قیصر امین‌پور از پایه‌گذاران و حلقه اولیه

کسانی است که حوزه هنری را شکل دادند

و جریان شعر انقلاب که از سال‌های پیش

از انقلاب در حال رشد بود با تأسیس حوزه

هنری لباس رسمیت پوشید. این رسمیت اما

تا جایی پیش رفت که حوزه هم مانند بعضی

نهادهای مردمی اول انقلاب پس از جنگ،

چارت سازمانی پیدا کرد و بازار کسب‌سمت

رونق یافت و حقوق‌بگیران و مدیرانی روی

کار آمدند که قیصر را برمی‌تافتند و کم‌کم

جایی برای تنفس شعر قیصر نماند؛ قیصر

نیز با حفظ مواضع انقلابی، شعرش را و تعهد

اگرانه‌اش را و آرمان‌هایش را از حوزه به دانشگاه

برد. این کوچ ناخاسته و اکثش‌هایی را در هر

یو جناح آن سال‌ها برانگیخت و ذوق‌زدگی

ببوهده‌ای را برای بعضی به دنبال آورد؛ اما

سکوت قیصر و دنیای آرمان‌گرایانه اشعارش

به همراه انتقاداتی که در شعرش بود نشان از

موضع درست و بحق او بود و از همه این‌ها بالاتر

حضورش در جلسات دیدار شعر با رهبر و ابراز

محبت‌های دوسویه‌ای که او جوش پیام‌رمزو

و منقلب‌کننده رهبری در سوگ از دست رفتن



آرزوهایی برای شعر انقلاب خطاب به مشتاقان قیصر بود و همین پیام برای همیشه تاریخ جایگاه قیصر را در شعر انقلاب به برگ زرینی از تاریخ ادبیات فارسی است، مشخص کرد. ورود قیصر به دانشگاه الزهرا که دانشجویانی چون چیستا پیرنی حاصل تدریس آن دوره

است و دانشگاه تهران که تا پایان عمر او

ادامه داشت بر تعداد شاگردان و مخاطبان

قیصر بسیار افزود. خروج از حوزه هنری که

با تنگ‌نظری مدیریت وقت حوزه اتفاق افتاد

گرچه به ذات خود تلخ بود و دردهایی را به

جان و شعر قیصر ریخت اما یکی از برکنش

آشنایی نزدیک استاد شفيعی کدکنی با قیصر

بود که مراتب علمی و ادبی او را تأیید کرد و

کرسی استادی دانشکده ادبیات را سزاوارش

دانست. قیصر که سال‌ها در مجاورت استاد

شفيعی کدکنی به تدریس مشغول بود در

وصف او سروده است:

چرا تلخ و بی‌حوصله؟

سعشینه

چرا این همه فاصله؟

سعشینه

چه سنگین! چه سرسخت؛ فرسخ به فرسخ!

سعشینه

خدا کوه را آفرید.

روزهای سه‌شنبه

پایتخت جهان بود

استاد هم ستایش قیصر را تنها به

دوران حیاتش و شعرش محدود نکرد،

شفيعی کدکنی در قبال شعر قیصر سال‌ها

قبل که قیصر دفتری از اشعار منتشر نشده‌اش

را به استاد برای قضاوت می‌دهد، در وصف

او می‌گوید: «همین‌جا که هستی بمان که

به شعر دست یافته‌ای.» گرچه همین جمله

و تأیید شفيعی کدکنی مقام قیصر را در شعر

معین می‌کند؛ اما روز تشییع پیکر بی‌جان

قیصر همه شاهدان عینی از یاد نخواهند برد

های‌های گریه استاد را در فراق قیصر. خاک

بر خوش باد....

کلیت شعر حق بزرگی دارد. چنین توصیفات و استعاره‌هایی اما در شعر تنها کسانی است که خدا آگاه و ناگزیر مرگ آگاه و مرگ‌اندیش باشند، همچنان که فرزند زمانه خویشند و کنج عزت پیش نگرفته‌اند:

من

سال‌های سال مردم

تا اینکه یک دم زندگی کردم

تومی‌توانی

یک ذره

یک مثال

مثل من بمیری؟

یا تواضعی بدین سان عزت‌مندانه:

نه چندان بزرگم

که کوچک بیایم خودم را

نه آنقدر کوچک

که خود را بزرگ

گریز از میانم‌ایگی

آرزویی بزرگ است؟

اشعار نیمایی قیصر از چنان فصاحت و بلاغت

و هم هنگام از سادگی و صمیمیتی برخوردار

است که در بعضی موارد به ضرب‌المثل

شباهت داشته و در میان مردم شهرت بسیار

یافته و وارد زبان گفتار شده است، مانند:

«ناگهان چقدر زود، دیر می‌شود» که به گفته

خودش این شعر ابرای همسرش زیبا اشراقی

که در میانه کلاس‌های دانشکده ادبیات از

خلال لحظات کوتاه بین کلاس برای دیدار

استفاده می‌کردند، سروده یا «هرچه هستی

باش، اما باش!!» یا «هر روز بی‌توروز مباد است»

که هر دو در وصف انتظار حضرت موعود(عج)

سروده شده‌اند.

حرف‌های ماهنوز ناتمام....

تا نگاه می‌کنی

وقت رفتن است

باز هم همان حکایت همیشگی!

پیش از آنکه باخبر شوی

لحظه‌ی عزیمت تو ناگزیر می‌شود

ای...

ماه برق کوچکی از تاج او
هر ستاره پولکی از تاج او
اطلس پیرهن او آسمان
نقش روی دامن او کج‌کشان
رعربوق شب صدای خنده‌اش
سیل و توفان نعره توفنده‌اش
دکمه پیراهن او آفتاب
برق تیغ و خنجر او ماهتاب

زده است. آنجا که از شهری‌ترین مضامین،

از مشکلات هر روزی و از پیش پا افتاده‌ترین

آواگان، شعری می‌آفریند شریف، انسانیت‌در

سطر سطر اشعار او موج می‌زند و اصلاً قیصر

شاعر انسان بود؛ شاعر انسان معاصر، شاعر

رنج‌های انسان معاصر. «لقد خلقنا الانسان

فی کبد»:

خدا روستا را

بشر شهر را...

ولی شاعران آرمان‌شهر را آفرینند

که در خواب هم خواب آن را ندیدند

با آنجا که می‌گوید:

اینجا همه هر لحظه می‌پرسند:

حالت چه‌طور است؟

اما کسی یک‌بار از من نپرسید:

یا....!

گفت احوالت چه‌طور است؟

گفتمش عالی است

مثل حال گل

حال گل در چنگ چنگیز مغول!

و مگر می‌شود شاعری با وسعت روح قیصر

کودکی‌اش را گم کرده باشد؟ خاطرات

کودکی ما متولدان دهه ۶۰، هفته‌نامه

سروش، به قول پرستو، بی‌بال پریدن

همه این‌ها گواهی می‌دهد که هرگز!

قیصر از آن‌ها شعری کودک و نوجوان ما

بوده و هست. به اعتبار اشعارش که والاترین

معانی را در پس‌روان‌ترین تعبیر سرود کودکی

کودکان را جدی گرفت و با نوجوانان به‌قدر

ژرفای دنیای خیال‌انگیزشان سخن گفت.

مثل صرف فعل ماضی سخت بود

حرف آخر عشق

امین‌پور از جمله شاعرانی است که کارش را با ادبیات کودک و نوجوان

آغاز کرد و سپس در زمینه ادبیات پایداری و انقلاب چهره‌ای درخشان

و متمایز از خود به منصه ظهور رساند. دقت‌نظر و ساخت مضامین بدیع

و نکته‌پردازانه وی بر خراف شاعران سبک هندی که به دور از واقعیت و

توام با نازک‌اندیشی معماگونه ذهنی و زبانی هستند از جمله ویژگی‌های

شعری اوست. زبان شعری امین‌پور زبانی کاملاً امروزی، نزدیک به دایره

واژگانی و فرهنگی عامه مردم، سلیس و روان است که البته در عین سادگی،

سلامت و قاعده‌مندی، زیبایی چشمگیر و روح‌فزایی دارد. توجه به نوستالژی، یادآوری گذشته‌های

دور و شیرین، کودکی و نوجوانی و زندگی روستایی، تنوع موضوعی و دربرگرفتن مفاهیم عاطفی،

اجتماعی، مذهبی، دفاع مقدس و...، نوگرایی مضمونی- محتوایی و رعایت وزن و موسیقی درونی

کلام از دیگر وجوه متمایز و شاخصه‌های شعری امین‌پور است که در این زمینه‌ها نمونه‌های اعلا و

قابل اعتنایی به شعر معاصر افزوده است.

امین‌پور به واسطه زادگاهش و نقش کشیدن در فضای جنگ تحمیلی، متأثر از دشواری‌های جنگ

و همچنین دفاع مقدس و جانانه مردم سرزمینش، اشعاری در تقبیح جنگ و ستایش غیرتمندی

و جانفشانی مدافعان وطن سروده است. او شاعری درد آشنا بود. به گفته بسیاری از هم‌عصران

و دوستانش همواره حزن عمیقی در چهره او نمایان بود؛ کم‌الینکه خود در شعری اشاره می‌کند:

درد، حرف نیست

درد، نام دیگر من است

من چگونه خویش را صدا کنم؟

شروع فعالیت ادبی امین‌پور از حوزه هنری تهران بود. امین‌پور در همه قالب‌های شعری

کهن و معاصر شعر سروده و به‌رغم ارائه حد‌اعالی شاعرانگی و مهارت در تمام گونه‌ها،

غزلسرایی چیره‌دست بود و هم‌سو با جریان غزل نئو کلاسیک، در هم‌راستا کردن زبان

و اندیشه امروزی با قالب و وزن سنتی نقش به سزایی ایفا کرد.

مروری بر آثار شاعری از جنس ادب

«تنفس صبح» اولین مجموعه منتشر شده این شاعر بوده که شامل ۲۰ قطعه شعر آزاد و

تعدادی غزل در سال ۱۳۴۳ است. این مجموعه نویددهنده تولد شاعری تازه‌نفس از جنس

ادب و فرهنگ بود. در همین سال دومین مجموعه شعر او با عنوان «در کوچه آفتاب» منتشر

شد. در سال ۱۳۴۵ منظومه «ظهر روز دهم» روانه بازار می‌شود که شاعر در این سروده بلند

واقع‌ظهر عاشورا را به عنوان جوهره شعرش در نظر می‌گیرد و با استفاده از آرایه‌های مختلف

ادبی و جلوه‌های زیبا شناختی، تصاویری ممتاز از این واقعه عظیم پیش‌روی مخاطب ترسیم می‌کند.

«مثل چشمه، مثل رود» دفتری دیگر از اشعار امین‌پور است که در سال ۱۳۴۸ منتشر شد. این

مجموعه در زمینه شعر نوجوان است که البته به‌رغم زبان و مضمون متناسب با سن نوجوانان، به

واسطه غنای مضمونی و زبانی مورد اقبال سایر اقشار هم واقع شده و از این حیث قابلیت تعمیم به

شعر عام و مخاطب بزرگسال را نیز دارد. اما انتشار مجموعه شعر «آینه‌های ناگهان» در سال ۱۳۴۲

بدون شک نقطه‌عطفی در کارنامه شعری امین‌پور است که نمایانگر تحول کیفی بسیار جدی در نگاه

او به شعر بود. «آینه‌های ناگهان» سنگ‌بنای تثبیت امین‌پور به عنوان شاعری ایده‌مند، صاحب‌فکر و

اندیشه‌در اردوگاه هنرمندان پیشرو و متعهد نسل جدید انقلاب است. سالیان میانی دهه ۷۰ دفتر

دوم مجموعه «آینه‌های ناگهان» منتشر شد که گواه بر تداوم سیر تحولی اشعار امین‌پور و تکمیل‌ای بر

نوع تازه‌او در دفتر اول بود. در همین سال‌ها مجموعه شعر «به قول پرستو» که در حوزه شعر نوجوان

بود از او به چاپ رسید. «به قول پرستو» شامل اشعاری در قالب چارپاره و نیمایی است که با نگاهی

اخلاقی، اجتماعی و به‌فراخور مخاطب نوجوان سروده شده‌اند. «گل‌ها همه آفتابگردانند» مجموعه‌ای